



در حاشیهٔ بیتی (۲)

سید عبدالرضا موسوی طبری*

[۱۳]

بیت بدین عبارات شرح شده:

«اقطع دم بریده و اهتم بینی بریده یعنی هرگاه که پاس
ممدوح بر کوه بگذرد و از دریا عبور مانند پلنگان و نهنگان
بر کوه و دریا اما دم بریده و بینی بریده.» (نسخه خطی
کتابخانه درگاه پیر محمدشاه (احمدآباد)، ص ۷۹)

بی‌شک هیچ یک از این دو فقره شرح و توضیح که نقل
شد افاده مقصود نمی‌کند و مقرون به صحت نیست. اقطع در
این جا دست یا پا بریده است (قانون ادب، ج ۲، ص ۹۸۸) نه دم بریده
یا راهزن. اهتم هم دندان پیشین شکسته (المصادر زوزنی،
مهذب الاسماء، تاج المصادر بیهقی) است و اهتم به معنی
کوبنده‌تر و یا حتی اهتم به معنی بینی بریده در این بیت
بی‌وجه است.

به نظر می‌رسد مقصود شاعر با توجه به این معانی که از
اقطع و اهتم آوردیم نسبتاً روشن می‌شود. می‌گوید بر بحر و
بر وقتی ممدوح (یا پاسبان و گماشته او) گذر کرد البته پلنگان
و نهنگان فرار نمی‌کنند از هیبت او، پلنگان بر جای خود
می‌باشند، اما دست و پا بریده و نهنگان می‌مانند و نمی‌گریزند،
اما شکسته‌دندان.

و چه کاری از پلنگ، که همه هنرش در تیز رفتاری و
چابکی اوست، برمی‌آید وقتی دست و پا بریده باشد؟ و چه
کاری از نهنگ، که همه قوت و قدرتش در دندان‌های قوی و

ابوالفرج رونی می‌گوید:

برشخ چو تک آورد بر سر شخ
در یم چو گذر کرد بر لب یم
باشند پلنگان ولیکن اقطع
مانند نهنگان ولیکن اهتم

(دیوان ابوالفرج رونی، مهدوی دامغانی، ص ۳۶۲ و ص ۱۰۱، دیوان استاد
ابوالفرج رونی، چاپکین، ص ۷۹)

محمود مهدوی دامغانی در تعلیقات دیوان ابوالفرج می‌نویسد:
«در بین نسخی که در اختیار آقای ناصح [محمسی دیوان
ابوالفرج به تصحیح پروفیسور چاپکین] و این بنده بوده
است دو نسخه «د» و «م» یکسان و بدین صورت است:

مانند پلنگان ولیکن اقطع
مانند نهنگان ولیکن اهتم

«اقطع» به معنی راهزن و دزد است و در این جا می‌توان از
آن معنی جسورتر یا با شهامت‌تر را استنباط نمود.

«اهتم» یعنی مرد شکسته‌دندان پیشین «منتهی الارب» ولی
اگر اهتم بخوانیم به معنی کوبنده‌تر است؛ زیرا «هتم» به
فتح اول و سکون دوم به معنی کوفتن و سائیدن است.
(منتهی الارب) (دیوان ابوالفرج رونی، صص ۳۶۳ و ۳۶۲)

در کتاب فوائد عیسوی اثر عیسی بن یعقوب تبریزی نیز این

* پژوهشگر متون.



درنده اوست، ساخته است هنگامی که دندان هایش شکسته باشد؟

اما باید توجه داشت که پلنگ دم بریده و یا نهنگ بینی بریده را نقصی جدی عارض نشده که مانع حمله و غلبه آنها بشود. تبصره: در این جا نهنگ به معنی تمساح است نه آنچه امروز به عنوان نهنگ می شناسیم. این هم که ابوالفرج می گوید این نهنگ در یم است اشکالی ایجاد نمی کند چرا که یم نیز برخلاف مشهور و رغم آنچه غالب لغت نامه نویسان گفته اند دریای ناپیدا کران نیست. وقتی در قرآن کریم می خوانیم: وَ أُوحِيَٰنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلَيْهِ فِي الْيَمِّ ... (سوره قصص، آیه ۷) این یم بی گمان رود نیل و یا یکی از شعب آن است (ر.ک: لغت نامه دهخدا، مدخل یم) و تمساح چنان که گفته اند در رود نیل بسیار است (انجمن آرا) و البته در بعضی رودهای دیگر همچون رود گنگ نیز. ضمناً توجه می دهیم که شاعر می گوید بر لب یم و نه مثلاً در دل یم.

نیست اما راقم السطور عجیب مظنون است به این که ستمگر تحریف سیمبر باشد.

[۱۶]

امیر خسرو دهلوی می گوید:

زبان اوست ترکی گوی و من ترکی نمی دانم
چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان من

(دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، ص ۴۵۵)

این بیت از این جنبه قابل توجه است که امیر خسرو خود اصالتاً از اتراک نواحی بلخ بود و خواجه نظام الدین اولیا هم که پیر و مرشد امیر خسرو بود او را «ترک الله» لقب داده بود. چنان که امیر خسرو می نویسد:

بنده را خواجه ترک الله خطاب کرده است و چندین فرمان موشح و مزین به خط مبارک ایشان بدین خطاب در حق بنده مبذول بوده و بنده آن را تعویذ ساخته تا به وقت دفن برابر بنده باشد.

(اخبار الاخیار، ص ۱۹۵)

و به نظم نیز خطاب به نظام الدین می گوید:

بر زبانت چون خطاب بنده ترک الله رفت
دست ترک الله گیر و هم به اللهش سپار

(شعر العجم، ج ۲، ص ۹۴)

و باز آمده:

شیخ نظام الدین می گفته که: در قیامت هر کسی به چیزی فخر کند. فخر من به سوز سینه این ترک الله، یعنی خسرو، خواهد بود.

(نفحات الانس، ص ۶۰۸)

و نیز این شعر از نظام الدین اولیا نقل شده است:

گر ز بهر ترک ترکم از بهر تارک نهد
از بهر تارک نهم اما نگیرم ترک ترک

(ثمرات القدس، ص ۵۴۴)

بی گمان این همه نمی تواند تنها اشاره به نژاد امیر خسرو باشد و امیر خسرو ترکی صحبت می کرده یا دست کم می فهمیده. احتمال دارد ترکی گوی و ترکی در اینجا اصطلاح موسیقی باشد.

[۱۴]

محمدجان قدسی مشهدی می گوید:

خوشم که ضعف چنان کرده روشناس مرا
که چشم آینه مژگان کند قیاس مرا

(دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی، ص ۳۵۹)

عین همین بیت در دیوان غنی کشمیری هم هست (چاپ تهران، ص ۲۷ - چاپ سرینگر، ص ۸۲).

گفتنی است این بیت در دیوان غنی جزو مفردات است و در دیوان قدسی مطلع یک غزل. اما غزل قدسی هم مقطع ندارد و تخلص قدسی را فاقد است.

[۱۵]

فریدالدین عطار نیشابوری می فرماید:

تا غمزه چشم رهنزنت راهم زد
صد تیر جفا بر دل آگاهم زد
بس سنگدل و ستمگرت می بینم
بشتاب که سنگ و سیم را خواهم زد

مصحح عالی مقام جناب دکتر شفیعی این رباعی را در متن مختار نامه (ص ۲۶۶)، و در فرهنگ لغات و تعبیرات (ص ۴۲۶) نیز به همین شکل آورده اند. ظاهراً در نسخه ها هم اختلافی



[۱۷]

خواجه حافظ شیرازی می‌فرماید:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی ست
زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی ست

(دیوان حافظ، ص ۶۴)

لابد دیگران هم دریافته‌اند و شاید به نگارش نیز درآورده باشند و بنده ندیده باشم که این بیت یک اشکال عمده دارد. به نظر می‌رسد «اگرچه» در عبارت فوق کاملاً نابه‌جاست؛ چرا که تقابلی میان مصرع اول و دوم نیست تا پای «اگرچه» در میان بیاید. فی الواقع «اگرچه» در زبان ما نقش «علی‌رغم» را ایفا می‌کند. وقتی می‌گوییم اگرچه بیمار بودم آدمم یعنی علی‌رغم ضعف و کسالت که مانع آمدن من بود، آدمم. در این بیت ولی اگر خواجه عکس این مطلب را می‌فرمود، «اگرچه» جایگاهی پیدا می‌کرد به این صورت که:

اگرچه عرض هنر (عربی سخن گفتن و تفاخر به عربی‌دانی) در محضر یار دور از ادب است ولی من خاموش نشستم و پیش یار عربی حرف زدم.

و یا صورت صحیح بیت را — اگرچه خنک اما به هر حال مبرا از این نقص آشکار — چنین می‌توان تصور کرد:
زبان خموش اگرچه دهان پر از عربی ست
چرا که عرض هنر پیش یار بی ادبی ست

[۱۸]

سلیم تهرانی می‌گوید:

این قصیده شد غزل آخر ز روی اختصار
تا به کی گویم سلیم از این و آن رنجیده‌ام

(دیوان کامل محمدقلی سلیم تهرانی، ص ۳۵۳)

همین بیت گواه بسیار خوبی است برای این ادعا — که البته پشتوانه تحقیقی مستحکمی هم دارد — که در طرز تازه یا سبک موسوم به هندی رفته رفته مرز میان قالب‌های شعر فارسی کمرنگ، و مثلاً تفاوت قصیده و غزل به کوتاهی و طول و قصر شعر محدود شد.

[۱۹]

حضرت سنایی غزنوی می‌فرماید:

همچو تصحیف قبا باد و چو مقلوب کلاه

دشمنت اعنی هلاک و حاسدت اعنی فنا

(دیوان حکیم ابوالمجد محدود بن آدم سنایی غزنوی، ص ۴۸)

«فنا» به درستی مصحّف «قبا» است، اما مقلوب «کلاه» هالک است نه هلاک.

[۲۰]

ایضاً حضرت سنایی می‌فرماید:

هالک عاد و لشکر عادی

چون الف ز اصل ابجد آحادی

(مثنوی‌های حکیم سنایی، ص ۳)

این بیت را به حکم الکلام بجز الکلام نقل کردم. ظاهراً واژه هالک در این بیت به معنی مهلک (هلاک کننده) است. تا آن‌جا که نگارنده جست‌وجو کرده خود سنایی در جای دیگری از آثارش این معنی را از هالک اراده نکرده است، اما از کسان دیگری شواهدی در دست است. مثلاً عبید زاکانی می‌گوید:

حسام قاطع او هادم اساس امل

سنان سرکش او هالک وجود بقا

(کلیات عبید زاکانی، ص ۱۸۰)

یا از اوحدی مراغه‌ای است:

نتوان زد به محضر مالک

غوطه در لجه‌ای چنین هالک

[۲۱]

ادیب الممالک فراهانی می‌گوید:

جعفری تره نخواهد گشت زرّ جعفری

آیت احمد نخواهد شد سرود احمد

(دیوان ادیب الممالک، ص ۲۰)

این بیت و یک بیت دیگر از ملک الشعراء بهار تنها ابیات به‌چنگ آمده کمترین است که در آن از احمد اسخنی رفته است. احمد آن‌طور که از ظاهر امر برمی‌آید نتیجه شکلی از اشکال متنوع پدید آوردن نظم است که شاعر در آن خود را چندان مقید به یافتن مضامین تازه و رعایت اصول فصاحت و بلاغت نمی‌داند و غالباً قصد تفنن، یا مطایبه دارد و در نهایت اگر شاعر رتبه ممتازی هم داشته باشد شعرش متوسط و گاه مهمل از آب درمی‌آید. (و برخلاف آنچه در منابع مختلف آمده



لزوماً مهمل نیست). کسانی با تخلص احمدا دیوان ترتیب داده‌اند. از جمله ایشان یغما جندقی است که نگارنده گزیده‌ای از کتاب احمدای او را پیش از این در گاهنامه‌ای منتشر کرده است. تاکنون هم ندانسته‌ام که وجه تسمیه این «احمدا» چیست؟ آیا شخصی متشاعر به این نام بوده یا مطلب از قرار دیگری است؟ الله عالم.

بیت ملک الشعراء بهار هم که ضمن قصیده‌ای ست در جواب نظمی انتقادی از وحید دستگردی، این است:

شعر می‌خواندی به آواز حزین در مدح لُر
مثنویاتی ز جنس شعر ملا احمدا

(دیوان اشعار محمدتقی بهار، ص ۱۱۳۱)

که نشان می‌دهد احمدا شخصی بوده «خودشاعر پندار» و گویا اراجیف و اباطیل به هم می‌بافته است.

در پایان خوب است اشاره کنم که زمانی کسی به اشتباه شاعری را با تخلص احمدا معرفی کرده بود در حالی که تخلص این شاعر احمد است نه احمدا، و الف در کلام او الف منادا بوده است. مثل این است که سعدی را به حکم «سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز» متخلص به «سعدیا» فرض کنیم.

[۲۲]

یکی از امیران دهلی (!) می‌فرماید:

مناز ای بت چین که چین هم نماند
قرار جهان این چنین هم نماند

این بیت که مطلع غزلی است، با تمام غزل در دیوان امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی (با تفاوتی جزئی در دو سه کلمه) آمده است و معلوم نشد که از کدام یک از این دو شاعر هم‌عصر و هم‌مسلك و هم‌شهری است. هر دو غزل هم بیت مقطع را واجد است؛ یکی تخلص به نام حسن دارد و یکی به نام خسرو. (در دیوان امیر حسن، چاپ هند، نرگس جهان، ص ۳۰۱ و در دیوان امیر خسرو، چاپ ایران، نفیسی، ص ۳۱۹).

[۲۳]

یتیم یزدجردی می‌گوید:

من عاشقم و یار به کام دگران است
چون غره شوال که عید رمضان است

(غزالان الهند، ص ۱۳۲)

حقاً زیبا گفته است. این بیت را در کتاب غزالان الهند آزاد بلگرامی دیدم. در جست‌وجوی نام شاعر آن به سراغ تذکره‌ها رفتم. در ریاض الشعرا یک بیت برجسته دیگر از او نقل شده است (البته با شهرت بروجردی):

کوه غم بر دل نشست و آه سردی برنخواست
آسمانی بر زمین افتاد و گردی برنخواست

(تذکره ریاض الشعرا، ص ۲۵۳۳)

این بیت هم عالی است. البته اگر حمل بر جسارت نشود بنده برای دل خودم «آتشی» را جایگزین «کوه غم» می‌کنم. و اگر بخواهم از سلیقه خودم دفاع کرده باشم می‌گویم اولاً به دلیل تضاد آتش و سردی؛ ثانیاً به جهت الف لینه در آغاز سه کلمه آتشی، آه و آسمان که موسیقی زیبایی ایجاد کرده است؛ ثالثاً به جهت یای وحدت در آتشی، سردی، آسمانی و گردی.

(اگرچه «کوه غم» نیز امتیازاتی دارد)

[۲۴]

افضل الدین بدیل خاقانی می‌فرماید:

موهوم کلامشان نه مفهوم
خالی همه همچو نقش موهوم

(ختم الغرائب، ص ۵۰)

بیت وضوح دارد؛ می‌گوید کلامشان مثل نقش موهوم تو خالی است چرا که حروف «م، و، ه» جملگی تو خالی‌اند. البته نه در خط نستعلیق که در زمان خاقانی هنوز پدید نیامده بود بلکه در خطوط رایج آن دوره. به گمانم تعبیر دیگری از این بیت نمی‌توان داشت. بیت بعد از این هم روشن است:

موهوم بود نبشته بر جای
موهوم هم از سر و هم از پای

(همان)

یعنی کلمه موهوم را از هر طرف بخوانی موهوم است. از چپ و راست.

[۲۵]

نیاز احمد بریلوی می‌گوید:

ای دل بگیر دامن سلطان اولیا
یعنی حسین، ابن علی، جان اولیا
گوینده این بیت را (که ورد زبان قوالان هند و پاکستان است



و مرحوم درویش عزیزمیان اجرایی به یاد ماندنی از آن در ایران داشته است) تنی چند از دوستان علاقمند به شعر و موسیقی شبه‌قاره بارها از بنده سؤال می‌کردند که کیست؟ چندی پیش در جنگی خطی (به شماره ۷۳۵۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی) به آن برخوردیم که نام گوینده بیت (نیاز احمد بریلوی) و ادامه غزل نیز در آن ثبت شده بود. (البته ناگفته نماند که دیوان نیاز احمد بارها در هند و پاکستان منتشر شده، اما دسترسی به آن فی‌الحال برای نگارنده میسر نیست.)

[۲۶]

ابوالفضل علامی در فوت برادرش آورده:

یوسفی از برادران گم شد
نه ز ما کز همه جهان گم شد
دست پوچیم ما به بازی عشق
کجّه او داشت کز میان گم شد

(اکبرنامه، بخش دوم از دفتر سوم، ص ۶۷۳)

این دو بیت را مؤلف اکبرنامه در سوگ برادرش ابوالفیض فیضی آورده که احتمالاً گوینده بخشی از آن خود مؤلف یعنی ابوالفضل علامی است. چرا که بیت اول از دو مصرع جدا از هم از خاقانی شروانی است در ترکیب‌بندی که «در کودکی در مرثیه خواجه ابوالفارس گفته». در بند هفتم این ترکیب بند می‌خوانیم:

یوسفی از برادران گم شد
آفتاب از میان انجم شد
ای سلیمان بیار نوحه نوح
که پری از میان مردم شد
گوهری گم شد از خزانه ما
چه ز ما کز همه جهان گم شد

(دیوان خاقانی شروانی، ص ۵۳۹)

چنان که مشاهده می‌کنید در بیت سوم، قافیه مصرع نخست بیت اول تکرار شده است، اما از آن جا که لفظ قبل از آن نیز هم‌قافیه لفظ ماقبل مصرع اول است از کنار یکدیگر قرار گرفتن این دو مصرع بیتی جدید به دست آمده که «گم» در آن جزو ردیف است نه قافیه. ضمناً بیت دوم ابوالفضل علامی اشاره به بازی‌ای دارد که امروز به گل یا پوچ مشهور است. در تلفظ کجّه هم که در اکبرنامه به ضم کاف و تشدید جیم آمده

بحث نسبتاً مفصّلی داریم که در این مجال نمی‌گنجد. عجلتاً شرط امانت به جای آورده عین متن را نقل کردیم.

[۲۷]

ملاطاهر غنی کشمیری می‌گوید:

رهین منت گوش گران خویشتم
که تا بلند نگردد سخن نمی‌شنوم

(دیوان غنی، ص ۲۰۰)

سلیم تهرانی نیز بیتی با همین مضمون دارد:

مرا معانی کوتاه دلپسند نباشد
چو گوش کر مشنو تا سخن بلند نباشد

(دیوان کامل محمدقلی سلیم تهرانی، ص ۲۴۹)

شاید هم سزاوارتر آن بود که اول بیت سلیم را می‌آوردیم و بعد می‌نوشتیم که غنی کشمیری هم بیتی به این مضمون گفته ... علی‌ای حال جای این دو بیت در کتاب مضامین مشترک در شعر فارسی تألیف زنده یاد احمد گلچین معانی خالی است.

کتابنامه:

- آزاد بلگرامی، میرغلام‌علی، ۱۳۸۲ خ، غزالان الیهد (مطالعه تطبیقی بلاغت هندی و فارسی - به انضمام فصلی در زن‌شناسی)، چاپ اول، تصحیح: دکتر سیروس شمیسا، صدای معاصر.
- ایران‌شناسی (مجله)، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۷۲ ش.
- بهار، محمدتقی «ملک الشعرا» ۱۳۸۱ خ، دیوان، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- تفریسی، ۱۳۵، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد، قانون ادب به اهتمام غلامرضا طاهر، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- جامعه ملل، (صورت کنفرانس آقای میرزا محمد علی خان فروغی در سفارت پاریس)، مطبوعه آمدی، چاپ ۱۹۳۰ م.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۷۰، نفحات الانس من حضرات القدس، چاپ دوم، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات.
- جنگ اشعار (خطی)، نسخه شماره ۷۳۵۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خاقانی شروانی، ۱۳۸۵، تحفة العراقرین (نسخه برگردان به قطع اصل نسخه خطی شماره ۸۴۵ کتابخانه ملی اتریش (وین)، چاپ اول، به کوشش ایرج افشار، مرکز پژوهشی میراث مکتوب و



انتشارات فرهنگستان علوم اتریش.

- در مکتب استاد، ۱۳۳۴، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ دوم.
- دهلوی، امیر خسرو، ۱۳۶۱، دیوان کامل، چاپ دوم، سعید نفیسی، به همت و کوشش م، درویش، سازمان انتشارات جاویدان.
- دیوان حافظ، ۱۳۷۳، خ، چاپ اول، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، بی‌جا: انتشارات نیلوفر.
- دیوان حکیم ابوالمجد محدود بن آدم سنایی غزنوی، ۱۳۸۵، چاپ ششم، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، بی‌جا: انتشارات سنایی.
- دیوان خاقانی شروانی، ۱۳۸۲، چاپ هفتم، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، بی‌جا: انتشارات زوار.
- دیوان غنی (به ترتیب جدید محمدامین داراب کشمیری) از ملا محمدظاهر غنی کشمیری، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی‌جواد زیدی، جمون ایندپتکشمیر اکیدطیمی آف آر‌تپ کلچر ایندپت لینگویجز سرینگر (کشمیر)، چاپ دوم، ۱۹۸۴ع.
- دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی، ۱۳۱۲، به تدوین و تصحیح و حواشی: وحید دستگردی، مطبوعه ارمغان.
- رونی، ابوالفرج، ۱۳۴۷، دیوان، به اهتمام محمود دامغانی، کتاب‌فروشی باستان.
- _____، ۱۳۰۴، خ، دیوان، مصحح به تصحیح پرفسور چایکین مستشرق، ضمیمه سال ششم مجله ارمغان، مطبوعه شوروی.
- زاکانی، عبید، ۱۳۸۴، کلیات مولانا نظام‌الدین عبیدالله، تصحیح و تحقیق و شرح و ترجمه حکایات عربی، چاپ چهارم، پرویز اتابکی، انتشارات زوار.
- سجزی دهلوی، امیر حسن، ۲۰۰۳، دیوان، چاپ اول، با تصحیح و حواشی دکتر نرگس جهان، دهلی: انتشارات بخش فارسی.
- سلیم تهرانی، محمدقلی، ۱۳۴۹، دیوان کامل، چاپ اول، به تصحیح و اهتمام رحیم-رضا، انتشارات ابن سینا.
- طالب آملی، ۱۳۴۶، کلیات اشعار، به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهباب، از انتشارات کتابخانه سنایی.
- عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، مختارنامه، چاپ سوم، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- علامی، شیخ ابوالفضل بن شیخ مبارک ناگوری، اکبرنامه (دفتر سوم)، بی‌تا، به تصحیح مولوی آغا احمدعلی و مولوی عبدالرحیم

کلکته.

- فوائد عیسوی (خطی)، عیسی بن یعقوب تبریزی، کتابخانه درگاه پیر محمد شاه (احمد آباد)
- قدسی مشهدی، حاجی محمدجان، ۱۳۷۵، دیوان، چاپ اول، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- قدسی مشهدی، حاجی محمدجان، ۱۳۷۵، دیوان، چاپ اول، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- قرآن مجید
- گزارش میراث (دو ماهنامه)، ۱۳۹۰، خ، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۶، مرداد و شهریور.
- گزارش میراث (دو ماهنامه)، ۱۳۹۰، خ، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۷ و ۴۸، مهر-دی.
- لعل بدخشی، میرزا لعل‌بیگ، ۱۳۷۶، ثمرات القدس من شجرات الانس، چاپ اول، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لغت‌نامه دهخدا (روایت چهارم) انتشارات دانشگاه تهران (لوح فشرده).
- مثنوی‌های حکیم سنایی، ۱۳۴۸، چاپ اول، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران.
- محدث دهلوی، عبدالحق، ۱۳۸۳، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، چاپ اول، تصحیح و توضیح: علیم اشرف خان، بی‌جا: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نعمانی، شبلی، ۱۳۶۳، شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، چاپ دوم، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، بی‌جا: دنیای کتاب.
- واله داغستانی، علیقلی، ۱۳۸۴، تذکره ریاض الشعراء، چاپ اول، مقدمه، تصحیح و تحقیق: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: انتشارات اساطیر.
- یغما (مجله) شماره ۱۱۵، بهمن ۱۳۳۶ ش.

